



آرش سعیدی راد؛

کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای

دبیر سیاسی دوماهنامه آمریکا شناسی

واژگونی استراتژی آمریکا در منطقه

یک سال پس از خروج اجباری از افغانستان

حتی چنین ادعایی مطرح نکردند و نمی‌توانستند، چنین ادعایی داشته باشند تا اخراج خود را به جای خروج جلوه دهند. این، در حالی است که هدف اصلی حضور آمریکا در منطقه، تداوم به دلیل برقراری و حفظ دو استراتژی بود؛ «افزودن بر این چالش، به دلیل حفظ توازن قوا و هم‌مونی؛ مصداق اعراب و ایرانی‌ها» و «حفظ توازن قدرت منطقه‌ای تا اطمینان حاصل کند که جریان نفت قطع نمی‌شود». البته در سال‌های پایانی دولت ترامپ و آغاز دولت بایدن، این دو استراتژی به نوعی با چالش‌های متعدد مواجه شد در نتیجه آن، واژگونی استراتژی آمریکا در منطقه رقم خورد. در ادامه، نویسندگان تلاش خواهد کرد تا به صورت گذری، بر عواملی که پس از خروج اجباری آمریکا زمینه واژگونی استراتژی آمریکا را فراهم کرده است، بپردازد.

به نظر می‌رسد خروج اجباری آمریکا از افغانستان، واژگونی استراتژی برای آن‌ها، به همراه داشته است؛ از این رو، در این یادداشت به این موضوع پرداخته می‌شود که آیا خروج از افغانستان، واژگونی استراتژی برای آمریکا به همراه داشته است؟ یافته‌های کلی نشان می‌دهد که خروج آن‌ها، واژگونی در پی داشته و سفر جو بایدن به غرب آسیا، به منظور جلوگیری از همین واژگونی بوده است.

از سال ۲۰۱۷ به بعد، شرایط به گونه‌ای در افغانستان پیش رفت که دولت ترامپ، به اجبار اعلام کرد: «تغییر رویکردی آمریکا در افغانستان، در پیش است». البته در سال ۲۰۲۱، تغییر رویکرد ناخواسته برای این کشور رقم خورد و طالبان در فشارهای متعدد، زمینه خروج اجباری آمریکا را از افغانستان فراهم کرد. این، در حالی بود که آمریکا برای سرنگونی همین طالبان و القاعده، وارد خاک افغانستان شده بود و برعکس سوریه که آمریکایی‌ها با خروج نیروهای خود، ادعا کردند که ما، داعش را شکست داده‌ایم و دیگر نیازی به ماندن ما در سوریه وجود ندارد، اما در افغانستان،



عدم تعهد به متعهدان

ادامه این بازی برای پوشش شکست در منطقه، زمینه‌ساز واژگونی استراتژی آمریکا در منطقه را فراهم کرده است. به نظر می‌رسد که اولین آن، شناخته شدن عدم تعهد آمریکا به افغانستان و حتی متعهدان خود در منطقه است. در واقع، خروج آن از افغانستان، عدم کمک‌رسانی به اوکراین و... را در طول یک سال گذشته، باعث شده است که متعهدان آن، به این نتیجه برسند که استراتژی آمریکا در مسیر واژگون قرار گرفته و دیگر اجباری نیست که پیرو آمریکا باشند. به همین دلیل است که امروزه، شاهد گسترش روابط کنشگران منطقه با کشورهای جز آمریکا

هستیم. به گونه‌ای که بسیاری از کارشناسان، بر این باور هستند که اگر آمریکا از افغانستان، خروج اجباری پیدا نمی‌کرد و در قبال دولت‌های متعهد خود، احساس مسئولیت می‌کرد، جنگ اوکراین اتفاق نمی‌افتاد.

پوسیدگی ریسمان وحدت آمریکا و ناتو

تقریباً قبل از خروج اجباری آمریکا از افغانستان، ریسمان وحدت آمریکا و ناتو، به مرز پارگی رسیده بود. به گونه‌ای که «امانوئل مکرون»، رئیس‌جمهور فرانسه از ناتو، به عنوان «مرگ مغزی» نام برد. البته این تسلط طالبان بود که شکست استراتژی آمریکا و ناتو را نمایان کرد. در واقع، آنچه باعث شد که دولت‌مردان آمریکا،

ادعا کنند که هنوز ناتو، تضعیف نشده است، زیرا می‌داند اگر ناتو تضعیف شود، آمریکا نیز تضعیف می‌شود. درست مانند شوروی که وقتی ورشو تضعیف شد، شوروی هم شکست خورد؛ بنابراین، پس از خروج اجباری آمریکا از افغانستان و عدم کمک‌رسانی به متعهدان خود (مانند اوکراین)، شکست ناتو به مرحله حتمی رسیده است و در صورتی که این مسیر (شکست ناتو) متوقف شود، احتمال افزایش گروه‌بندی‌هایی مانند بریکس در جهان بیشتر شود؛ که این مسیر، باز هم به تضعیف ناتو، کمک خواهد کرد.

بی‌ثباتی در قلمرو خودساخته آمریکا

شاید بسیاری فکر کنند که یک سال از خروج آمریکا گذشته و دیگر منافع آمریکا در خارج از افغانستان تهدید نمی‌شود و خروج آمریکا، مختص خود افغانستان باقی مانده است؛ اما این تحلیل ساده‌انگارانه، از پایه اشتباه است؛ زیرا خروج اجباری آمریکا از افغانستان، تهدید جدی برای منافع آن‌ها به شمار می‌رود. در واقع، روابط همکاری امنیتی آمریکا را که ستون اصلی هژمونی آن‌ها به شمار می‌رود، با خطرات جدی مواجه کرده است. در مجموع، آن چیزی که روابط همکاری امنیتی میان آمریکا و متحدان خود از سال ۲۰۰۱ تاکنون را فراهم کرده بود، با بی‌ثباتی مواجه کرد. به عنوان مثال، همکاری اروپا با آمریکا در سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۱، به دلیل مبارزه با گروه‌های تندرو و کسب منابع اولیه در منطقه غرب آسیا بود، اما با خروج آمریکا از افغانستان، دیگر هیچ‌کدام از خواسته‌های آن‌ها، به صورت صددرصدی تأمین نمی‌شود و یک بی‌ثباتی در قلمرو امنیتی آمریکا و متحدان خود، فراهم کرده است. این روند، نشان می‌دهد که احتمالاً دیگر متحدان وی، آمریکا را در مسیری مانند حمله افغانستان،

عراق و...، همراهی نمی‌کنند و تنها استراتژی، اقدام یک‌جانبه پیش روی آن‌ها خواهد بود.

جمع‌بندی

تاریخ آمریکا در غرب آسیا، نشان می‌دهد که آمریکا، فقط شروع‌کننده بوده و به هیچ عنوان، نتوانسته پایان چیزی را که شروع کرده است، ترسیم کند؛ بنابراین، آمریکا باید به این درک برسد که هیچ اقدام در دسترس استراتژیکی برای جبران واژگونی استراتژیک آن‌ها در منطقه، وجود ندارد و دیگر نمی‌توانند، تعهدات جدیدی در مناطق دیگری بدهند، زیرا روابط و همکاری امنیتی آن‌ها با متعهدان خود، به بن‌بست رسیده و مهم‌تر از همه این‌ها، خروج اجباری آن‌ها از افغانستان و بحران اوکراین، موجب ناامیدی دوستان آمریکا در جهان، به خصوص منطقه غرب آسیا شده و احتمالاً سفرهای جو بایدن به منطقه، برای ترمیم همین شکست بوده است. در واقع، می‌توان اذعان کرد که سفر جو بایدن به منطقه، مقابله با واژگونی استراتژی آمریکا در این منطقه بوده است. از این رو، پیش‌بینی می‌شود که جو بایدن،

سه محور اصلی برای واژگونی استراتژی در پیش بگیرد؛ این سه استراتژی عبارت‌اند از:

- بازسازی روابط با شرکای امنیتی؛
- گسترش روابط عبری و عربی؛
- بحران نفت و گاز ناشی از جنگ اوکراین.

از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که غرب آسیا، تنها منطقه‌ای است که برای آمریکا، واژگونی و تثبیت استراتژی به همراه خواهد داشت.

منابع

- <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/new-atlanticist/experts-react-the-us-withdrawal-from-afghanistan-is-complete-whats-next/>
- <https://worldview.stratfor.com/article/strategic-reversal-united-states-iran-and-middle-east>